**جلسه237 – 25/ 08/ 1398 احادیث شفعه /نقل های قاعده /قاعده لا ضرر**

**موضوع**: قضیه سمره /نقل های قاعده /قاعده لا ضرر

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث در حدیث شفعه از نقل های قاعده لا ضرر بود. مباحث مختلفی در این حدیث وجود دارد که مرجع ضمیر قال، در «وقال: لاضرر و لا ضرار» است. آقای سیستانی مرجع ضمیر را پیامبر ص دانسته و وارد این مرحله از بحث شده اند که جمع کننده بین این قضاوت و قول پیامبر ص، خود پیامبر ص است یا امام ع یا راوی. در این جلسه پس از بررسی شواهد در ارجاع ضمیر قال به پیامبر ص، وارد بحث دوم شده و تفاوت بین سه احتمال در نتیجه بحث، تقریب می شود.

## مرجع ضمیر قال در «قال: لا ضرر و لا ضرار»

### وجوه مثبت رجوع به پیامبر ص

#### وجه اول و دوم: الاقرب یمنع الابعد

در حدیث شفعه، آقای سیستانی مرجع ضمیر قال در «قال: لا ضرر و لا ضرر» را پیامبر ص دانست به این وجه که ظاهر عطف، این است که معطوف علیه اولین چیزی است که عبارت می تواند عطف به آن باشد. ما برای رجوع ضمیر به پیامبر ص وجه دیگری را بیان کردیم که ظاهر ضمیر بازگشت به اولین مرجعی است که ضمیر می تواند به آن بازگشت کند و الاقرب یمنع الابعد. در جلسات گذشته بیان شد: هیچ یک از این دو قانون وجود ندارد به خصوص در جایی که فاصله بین دو احتمال تنها یک کلمه باشد.

#### وجه سوم: عدم نصب قرینه بر اتمام نقل

مرحوم آقای صدر وجه دیگری را برای بازگشت ضمیر به رسول الله ص بیان کرده است. ایشان می فرماید:

فإنّ مقتضى وحدة السياق هو: أنّ الناقل حينما شرع في نقل كلام شخص فما لم ينصب قرينة على انتهاء النقل يكون باقي الكلام جزءا للمنقول عنه، و هنا لم‏ ينصب قرينة على انتهاء النقل، فظاهر ذلك كون كلمة (قال) للإمام عليه السلام، و كون مقول القول كلاما لرسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله لا له عليه السلام. و هذا هو الاحتمال الثاني.[[1]](#footnote-1)

ایشان بیان می کند: عقبه بن خالد، «قضی رسول الله ص» را از امام صادق ع نقل کرده و چون عقبه قرینه ای بر تغییر کلام امام صادق ع نصب نکرده، قال بعدی کلام امام صادق ع است و باید مرجع ضمیر آن پیامبر ص باشد.

کلام مرحوم آقای صدر، مبتنی بر این است که مرجع ضمیر قال موجود در عبارت، پیامبر ص باشد و گرنه در صورتی که مرجع ضمیر امام صادق ع باشد، خود قال می تواند قرینه بر این باشد که نقل از امام صادق ع تغییر کرده است. به عبارتی دیگر، در کلام ما یحتمل القرینیه موجود است و بنابر احتمال رجوع ضمیر قال به پیامبر ص، قرینیت بر تغییر حکایت ندارد و اگر مرجع ضمیر امام صادق ع باشد، قرینیت بر تغییر دارد. خود تکرار قال نیز محتمل القرینیه است مانند روایت عباده بن صامت که در آن «قضی» تکرار شده که این تکرار، قرینه بر تعدد قضاوت ها و وجود تفاوت بین موارد منقول است. پس کلام شهید صدر در صورتی صحیح است که محتمل القرینیه وجود نداشته باشد.

بحث عبارات موجود در ذیل روایات من لا یحضره الفقیه، شبیه بحث موجود در روایت عقبه بن خالد است. برخی زیاده های موجود در روایات فقیه نسبت به سایر مصادر حدیثی را کلام خود شیخ صدوق دانسته اند. مطابق کلام شهید صدر می توان گفت: اگر صدوق عبارتی را در فقیه متصل به روایت بیان کرده و قرینه ای بر تمام شدن روایت ذکر نکرده، ظهور در این دارد که ادامه روایت را نقل می کند.

 اما بحث این است که در صورت فاصله انداختن با «و قال» بین قطعات مختلف، احتمال دارد «و قال»، جزو روایت قبلی بوده و محتمل است «و قال» قرینه بر اتمام روایت و شروع کلام خود شیخ صدوق باشد. پس «و قال» احتمال قرینیت دارد و نمی توان با وجود آن گفت: ظهور عبارت این است که «و قال» ادامه روایت است.

#### وجه چهارم: اشتهار نسبت لا ضرر به پیامبر ص

آقای سیستانی شاهد دیگری بر رجوع ضمیر و قال به پیامبر ص بیان کرده که سنخ آن با شواهد قبل متفاوت است. ایشان بیان می کند: مشهور بودن نقل «لا ضرر و لا ضرار» از پیامبر ص، قرینه بر رجوع ضمیر و قال به پیامبر ص است.

در جلسه قبل این اشکال مطرح شد که باید ثابت شود شهرت موجود در عصور متأخر، در عصور متقدم نیز وجود داشته است. اشکال دیگر این است که حتی با پذیرش شهرت انتساب لا ضرر به پیامبر ص نزد عقبه بن خالد یا محمد بن عبد الله بن هلال، امکان دارد امام ع بدون انتساب به پیامبر ص، خود لا ضرر و لا ضرار را به علت تناسب با حدیث شفعه، ذیل حدیث شفعه بیان کرده باشد.

مثل اینکه آیه قرآن مشهور است و گاه پیامبر ص یا امام ع آیه را در بدون انتساب به خداوند، بین کلام خویش قرار می دهند. مانند این مورد که پیامبر ص در فتح مکه می فرماید: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ- إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ بِالْإِسْلَامِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخُرَهَا بِآبَائِهَا- إِنَّ الْعَرَبِيَّةَ لَيْسَتْ بِأَبٍ وَ وَالِدَةٍ- وَ إِنَّمَا هُوَ لِسَانٌ نَاطِقٌ، فَمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ فَهُوَ عَرَبِيٌّ، أَلَا إِنَّكُمْ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ- وَ أَكْرَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُم‏»[[2]](#footnote-2) در کلام پیامبر ص، قال الله وجود ندارد و آیه قرآن را در بین کلام خویش بیان کرده است.

در روایت مورد بحث نیز احتمال دارد، نفس امام صادق ع لا ضرر و لا ضرار را بیان کرده و هدف ایشان از بیان لا ضرر و لا ضرار یا تعلیل قضای پیامبر ص با کلام مشهوری دیگری از خود ایشان است یا از باب اخذ به شواهد کتاب و سنت باشد. راوی نیز با تکرار و قال می تواند اشاره به این داشته باشد که امام صادق ع در ادامه کلام خویش، این جمله را فرمود.

پس به علت تصریح نشدن به عبارت پیامبر ص بودن، احتمال دارد و قال قرینه بر عبارت امام صادق ع باشد.

در نتیجه صرف اشتهار قولی از پیامبر ص دلیل بر این نیست که امام صادق ع عبارت را منقولا عن النبی ص آورده است. حتی امکان دارد گفته شود: در صورت اشتهار نداشتن از پیامبر ص، باید انتساب به پیامبر ص وجود داشته باشد زیرا ظهور انتساب ندادن، بیان توسط خود امام ع است و در صورت مشهور بودن نسبت به پیامبر ص، نیازی به انتساب به پیامبر ص نیست. مانند این که نویسنده ای در بین نوشته های خود بنویسد، «خرمشهر را خدا آزاد کرد» اشتهار صدور این کلام از مرحوم امام باعث می شود نویسنده بدون انتساب به مرحوم امام عبارت را بیان کند.

خلاصه آنکه، اشتهار صدور «لا ضرر و لا ضرار» نه تنها قرینه بر انتساب کلام به پیامبر ص توسط امام صادق ع نیست بلکه اشتهار می تواند قرینه بر نقل کلام پیامبر ص توسط امام صادق ع بدون انتساب به پیامبر ص باشد.

## جمع بین دو حدیث شفعه و لا ضرر: پیامبر ص، امام ع یا راوی؟

نتیجه مرحله اول بحث این شد که ظهوری وجود ندارد مرجع ضمیر «و قال لاضرر و لا ضرار» پیامبر ص باشد. به همین دلیل، مطلبی که آقای سیستانی در مرحله دوم بحث مفروغ گرفته و عبارت لا ضرر و لا ضرار را متصل به قضای پیامبر ص دانسته، تمام نیست. البته می توان گفت: حتی اگر «لا ضرر و لا ضرار» در کلام پیامبر ص متصل به قضای او نباشد، این عبارت را امام صادق ع به قضای پیامبر ص ضمیمه کرده و ضمیمه کردن امام صادق ع همان نتیجه اتصال در کلام پیامبر ص را ایجاد می کند. این احتمال نیز که خود راوی دو کلام را متصل به هم کرده باشد، مستبعد است.

آقای سیستانی در مرحله بعدی، این بحث را مطرح می کند که پس از اثبات بازگشت ضمیر و قال به پیامبر ص، جمع بین قضاوت و قول پیامبر ص توسط راوی اتفاق افتاده یا در خود پیامبر ص همراه قضاوت این قول وجود داشته یا امام صادق ع این دو مورد با هم جمع کرده است؟

ایشان احتمال جمع توسط راوی را بعید دانست که به نظر ما این مطلب صحیح است. ایشان در ادامه بدون هیچ توضیحی، احتمال اقوی را این دانسته که پیامبر ص در مجلس واحد، به شفعه قضاوت کرده و قول لا ضرر و لا ضرار را فرموده است.

مرحوم آقای صدر نیز این احتمال را ترجیح داده و در تعلیل آن می فرماید:

مقتضى أصالة التطابق بين عالمي الثبوت و الإثبات و بين الشاهد و المشهد هو: دلالة وحدة الشاهد على وحدة المشهد، و كاشفيّة جمع الإمام عليه السلام عند النقل عن النبي صلّى اللّه عليه و آله على الجمع من قبل النبي صلّى اللّه عليه و آله.[[3]](#footnote-3)

ایشان بیان می کند: چون امام صادق ع این دو عبارت را کنار هم بیان کرده و در عالم اثبات این دو مطلب کنار هم است، پیامبر ص نیز باید این دو را کتار هم بیان کرده و در عالم ثبوت نیز این دو کلام کنار هم باشد.

اما کلام ایشان مفهوم نیست. فرض کنید امام صادق ع عبارت فرض الله الصلاه و الصوم و ... را بیان کند. آیا این عبارت، توسط امام صادق ع ظهور در این دارد که خداوند این واجبات را با هم ایجاب کرده و بر پیامبر ص در یک خطاب بیان نموده است؟ حتی در صورتی که عبارت بدون عطف بوده و بیان شود: بنی الاسلام علی خمس یا افترض الله خمسه اشیاء، باز ظهوری در وحدت مجلس وجود ندارد.

پس ظهوری در وحدت مجلس وجود نداشته و وحدت مجلس و تعدد مجلس، محتمل است.

خلاصه، مرحوم آقای صدر، آقای سیستانی و حتی مرحوم شیخ الشریعه، ظهور بدوی روایت را اتصال لا ضرر و لا ضرار به قضای پیامبر ص و منع فضل ماء در روایت بعدی می دانند. اما به نظر ما، چنین ظهوری وجود ندارد. البته این مطلب مورد پذیرش ماست که جمع بین این دو مطلب توسط امام صادق ع است.

### تفاوت بین جمع توسط پیامبر ص و جمع توسط امام ع

تفاوت بین جمع توسط پیامبر ص و جمع توسط امام ع، این است که اگر جمع کننده بین دو عبارت، پیامبر ص باشد، قرینیت بر کبرای کلی بودن لاضرر و لاضرار و مصداق بودن شفعه، وجود دارد. ولی در صورتی که امام صادق ع بین دو عبارت جمع کرده باشد، چنین قرینینی وجود ندارد. در این فرض، احتمال دارد امام ع از باب اخذ به شواهد کتاب و سنت، لا ضرر و لا ضرار را نقل کرده و دیگر کبرویتی از لا ضرر و لا ضرار استفاده نمی شود.

می توان این گونه فرض کرد که لا ضرر و لا ضرار تنها مفید حرمت تکلیفی باشد نه آنکه هر حکمی را که ضرری باشد از ناحیه شارع منع کند، اما با این حال حکمت جعل شفعه نزد شارع، لاضرر و لاضرار باشد. با این فرض، جمع کردن بین شفعه و لاضرر و لاضرار توسط امام ع قابل تحلیل است. بدین صورت که امام ع بیان کند: همچنان که شارع برای جلوگیری از ضرر شریک در برخی از موارد، حق شفعه را جعل کرده، حرمت اضرار را نیز جعل کرده تا افراد متضرّر نشوند.

به عبارتی دیگر، امام ع بیان می کند: شارع رحیم بوده و برای او متضرّر نشدن عباد مهم بوده و می خواهد افراد متضرّر نشوند، به همین دلیل همچنان که حق شفعه را برای جلوگیری از ضرر جعل کرده، حرمت تکلیفی اضرار را نیز جعل کرده تا افراد دچار ضرر نشوند.

به عبارتی دیگر، هر چند در صورت جمع بین نقل قضاوت پیامبر ص و نقل قول ایشان توسط امام ع، باید بین این دو ارتباط وجود داشته باشد اما ارتباط منحصر در ارتباط کبری به صغری نیست و ارتباط می تواند این باشد که هر دو از مصادیق مبغوضیت تضرّر نزد شارع است یکی مبغوضیت تکلیفی اضرار به صورت قانون عام و دیگری مبغوضیت وضعی ضرر در خصوص بیع شریک. پس لازم نیست مناط هر دو مطلب، واحد باشد و صرف ارتباط در جمع کافی است.

در نتیجه، هر چند به ذهن مرحوم شیخ الشریعه، این فرض خطور نکرده اما به نظر ما، حتی اگر امام ع بین دو قطعه جمع کرده و راوی نیز جمع نکرده باشد، نمی توان نتیجه گرفت لا ضرر و لا ضرار قانونی کلی و شفعه مصداق آن است. در حالی که اگر اثبات شود، جمع توسط پیامبر ص اتفاق افتاده، ظهور قضاوت و بیان قانون پس از آن، کبری بودن قانون برای قضاوتِ صورت گرفته است.

با این بیان روشن شد، اصرار مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی بر این که جمع بین دو عبارت توسط راوی است و با این بیان نتیجه می گیرند، لا ضرر و لا ضرار تنها دالّ بر حرمت تکلیفی است، نا تمام است و بدون اثبات جمع بین دو قطعه توسط راوی نیز امکان دارد گفته شود: لا ضرر و لا ضرار تنها دالّ بر حرمت تکلیفی است. همچنان که کلام مرحوم آقای صدر و آقای سیستانی نیز تمام نیست. این دو بزرگوار می فرمایند: جمع بین دو فقره حتی توسط امام ع نیز باعث می شود حکم کنیم، حدیث لا ضرر و لا ضرار دالّ بر حرمت تکلیفی صرف نیست و لا ضرر و لا ضرار، بیان کبری برای حدیث شفعه است.

1. [مباحث‌ الأصول (تقریر حائری)، السید محمد باقر الصدر، ج4، ص513.](http://lib.eshia.ir/13104/4/513/%D8%AD%DB%8C%D9%86%D9%85%D8%A7) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج2، ص322.](http://lib.eshia.ir/12015/2/322/%D9%86%D8%AE%D9%88%D9%87) [↑](#footnote-ref-2)
3. [مباحث‌ الأصول (تقریر حائری)، السید محمد باقر الصدر، ج4، ص513.](http://lib.eshia.ir/13104/4/513/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B4%D9%87%D8%AF) [↑](#footnote-ref-3)